

پلورالیزم دینی

حسین مقیسه
عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده:

پلورالیزم از جمله مباحث جدید کلامی در حوزه دین‌شناسی است که در سالهای اخیر در کشور ما نیز پیرامون آن ترجمه تعمق، نقد و حتی چالشهایی رخ داده است. در این راستا، مقاله پیش رو پس از اشاره به زمینه‌ها و علل پیدایش این تفکر، با استناد به آیات قرآن و بعضاً روایات اسلامی، ابتدا سعی در اثبات این فرضیه دارد که اسلام علاوه بر قبول ضرورت‌های اتخاذ یک رویکرد پلورالیستی، از برخی جهات حتی به سطوحی فراتر از ادعاهای پلورالیزم گام می‌نهد؛ چنان‌که ضرورت حفظ احترام دیگران و پرهیز از انحصارگرایی را جزو الزامات رفتاری مسلمانان برمی‌شمارد. در ادامه، صور قابل قبول و غیرقابل قبول پلورالیزم از دیدگاه اسلام و قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد. نهایتاً مستفاد می‌شود که چه بر اساس تفکر اسلامی و یا بر مبنای پلورالیزم، در هر دو حال، اعم از آن‌که فرد معتقد باشد که نظام‌های فکری و عقیدتی از حقانیت یکسان برخوردارند و یا برخی را بر برخی دیگر برتر بدانند، این مسأله هیچ تاثیری بر لزوم رعایت اصل همزیستی و احترام متقابل نمی‌گذارد؛ چراکه افراد چنانچه ولو به حقیقت دست نیابند، اگر این بازماندگی آنان ناشی از قصور و کوتاهی نباشد مطابق هر دو اندیشه اسلامی و پلورالیستی مستحق دریافت پاداش خواهند بود؛ گرچه دادن پاداشی افزون‌تر به کسانی که اتفاقاً به حقیقت دست یافته‌اند نیز بلا اشکال است.

واژگان کلیدی: پلورالیزم، حقانیت، قضایای تحقیقی، قضایای دستوری، انحصارگرایی، نسخ، شمول‌گرایی، معدومیت.

از جمله مباحث کلام غرب که توسط برخی اندیشمندان معاصر، در جامعه علمی و دینی ما نیز انعکاس یافته، پلورالیزم (pluralism) یا کثرت گرایی است که مطابق آن، تمام ایده‌ها و اندیشه‌های بشری و به‌ویژه ادیان بزرگ که توان، قابلیت و جاذبه همسانی داشته و جمعیت‌های بزرگی را در شمار پیروان و گروندگان خود دارند، از حقانیت یکسانی برخوردارند.

به نظر می‌رسد بررسی و توجه به زمینه‌های پیدایش این تفکر و صورتهای قابل تصور آن و نیز تعیین موارد قابل پذیرش و دفاع این دیدگاه و همچنین آنچه از مجموعه عقاید اسلامی می‌تواند بدیل و جایگزین صور غیرقابل قبول آن باشد، هنوز هم به رغم نوشته‌ها و نظراتی که در این موضوع، ابراز و اظهار شده، تازگی و حتی ضرورت خود را حفظ کرده است.

زمینه‌ها و علل پیدایش

در خصوص زمینه‌ها و علل توجیه‌گر تفکر پلورالیستی، به‌ویژه پلورالیزم دینی، به دو عامل عمده اشاره می‌شود:

الف. ضرورت تفاهم، تحمل و زندگی مسالمت‌جویانه و همزیستی صلح‌آمیز انسانها و پیروان مذاهب و ادیان، از میان رفتن نزاعهای فرقه‌ای و تعصبهای پرضایعه و مخرب - از قبیل جنگهای صلیبی، جنگهای عثمانیها و صفویه و یا درگیری‌های جاری در ایرلند و... - و نیز برخوردهای گوناگون تعصب‌آلود، غیرمنطقی و همراه با تنفر، انزجار، لعن، تکفیر و تفسیق که در بین فرقه‌های اسلامی و غیراسلامی وجود داشته و دارد؛

ب. اعتقاد به گستردگی و شمول رحمت و هدایت الهی، غلبه رحمت‌الهی بر غضب او و نیز نظردوختن به عالم از منظر اسم هادی خداوند، با تفکر مبتنی بر حقانیت انحصاری و این که از میان خیل عظیم انسانها تنها اقلیتی را هدایت یافته و

بقیه را ضال و کافر و مردود بدانیم، ناسازگار است. لذا اگر ادیان و مذاهب مختلف را که از نوعی توازی منطقی و فرهنگی برخوردارند، حق دانسته و تمسک به هر یک را موجب هدایت و کمال بدانیم، هدایتگری خدا بر اغواء شیطان غلبه خواهد کرد. براین اساس، تعدد و تکثر عقاید و ادعاها در مقام اثبات - یعنی در میان انسانها - نشان و دلیل تعدد و تکثر حق در مقام ثبوت - یعنی در واقع - خواهد بود. (سروش، کیان، شماره ۳۷)

تکثرگرایی در اسلام

دو عامل فوق را با تکیه بر اندیشه اسلامی، می توان به گونه ای تبیین و تفسیر کرد که حقانیت یکسان و هم عرض تمام اندیشه ها و ادیان و مذاهب، تنها استنتاج ما از طرح مساله نباشد بلکه پاره ای قضایای دیگر که الهام بخش صلح و دعوت کننده به قرابت و همزیستی انسانها هستند نیز به دست آید.

مطابق نظر اسلام، در برخورد با پیروان دیگر ادیان، نباید به مقدسات و چهره های مورد احترام آنان، بی حرمتی شود؛ چرا که این گونه برخورد، جو و فضای بدینی، دشمنی و تنش را به جای تفکر آزاد و انتخاب صحیح عقلانی و منطقی خواهد نشاند.

لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم كذلك زینا لكل امة عملهم...» (انعام/۱۰۸) : به آنانی که غیر از خدا را می خوانند، ناسزا مگویید تا از دشمنی و ناآگاهی به خداوند ناسزا نگویند. این چنین برای هر امتی عمل آنها را زینت دادیم....

به استناد روایات، این آیه پس از آن نازل شد که برخی مومنان به خاطر شدت ناراحتی شان از مسأله بت پرستی، گاه به بتها ناسزا و دشنام می دادند و لذا از جانب خداوند، به رعایت اصول ادب و نزاکت در برابر حتی خرافی ترین و بدترین ادیان، ملزم شدند؛ کما آنکه عموم تعلیل که از جمله « كذلك زینا لكل امة عملهم » فهمیده می شود، عموم نهی را افاده می کند؛ یعنی استعمال هر تعبیر ناروا و نازیبایی که به

تحریک و موضعگیری دیگران در برابر مقدسات اسلامی منجر شود، ممنوع است. (علامه طباطبایی، ج ۷، ص ۳۳۲)

امیر مومنان علی (ع) نیز برای بازداشتن یارانش که به پیروان معاویه در جنگ صفین دشنام می دادند، حتی در آن فضای پرتشنج جنگی فرمود:

اني اكره لكم ان تكونوا سبابين... (نهج البلاغه صبحي الصالح، كلام ۲۰۶): همانا من کراهت دارم که شما دشنام و ناسزا بر زبان آورید. حقایق را منطقی و عاقلانه مطرح کنید تا در فضایی سالم، امکان قضاوت صحیح حاصل شود.

در خصوص شمول رحمت و هدایت الهی نیز - چنان که در مباحث آینده ملاحظه خواهد شد - مطابق فرهنگ اسلام، هیچ مسلمانی حق ندارد رحمت، هدایت، نجات و بهشت خدا را در انحصار پیروان دین خاصی دانسته و دیگران را محروم و مردود از آن بداند؛ ضمن آن که نقاط اشتراک بسیار اساسی فراوانی در میان پیروان ادیان مختلف، به ویژه ادیان آسمانی و ابراهیمی وجود دارد که آنان را به یکدیگر نزدیک می کند؛ از جمله عقیده به یگانگی مبدا هستی - که از جانب گروههای زیادی از پیروان دین مسیح و زرتشت نیز بر آن تاکید شده است (توفیقی، ص ۷۹؛ زیبایی نژاد، ص ۱۳۶ مهر، ص ۸۳)؛ و یا همین طور اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ - نظیر آنچه در منظومه کمدی الهی یا نمایش خدایی سروده شاعر ایتالیایی دانته (۱۲۶۵-۱۳۲۱) در سه جلد بهشت، برزخ و دوزخ مطرح شده - و نیز هسته مشترک ایمان، از سوی گروههای متعدد دینی مورد قبول و پذیرش می باشد. (باربر، ص ۴۸)

چنان که ملاحظه می شود، علاوه بر تصریح دین مبین اسلام به حقانیت دیگر ادیان الهی، دستورات واضحی مبنی بر لزوم رعایت احترام در برخورد با آنها - و نیز توجه به نقاط اشتراک فیما بین وجود دارد؛ که در واقع باید گفت اسلام از برخی جهات به سطحی بالاتر از آنچه تفکر پلورالیستی به آن اشعار دارد قدم می گذارد. اما البته میان دو نوع پلورالیزم باید تفکیک قائل شد. پلورالیزم به لحاظ این که چنین تفکری

فی نفسه و بدون هیچ پیش فرض چه حدود و دامنه‌ای می‌تواند داشته باشد و دوم آن نوع از این تفکر است که با تکیه بر نظرگاههای اشخاص ارائه شده و حتی گاه از شخصی به شخص دیگر تفاوت‌هایی به لحاظ ادعاها و نوع پردازش وجود دارد. لذا در اینجا بحث پلورالیزم با نظر به نوع اول آن (پلورالیزم فی‌نفسه) است و گر نه نوع دوم آن می‌تواند با توجه به جوانب مختلفی مورد بررسی قرار گیرد؛ از جمله آن که بسا در برخی پردازش‌ها از سوی محققان و متفکران این حوزه ضعف‌هایی تحقیقاتی و یا حتی جهت‌گیری‌هایی رخ داده باشد.

نگاه برون‌دینی و نتیجه آن

معانی و تعبیری که از واژه پلورالیزم به ذهن می‌آید، برخی بی‌تردید از نظر فرهنگ اسلام قابل پذیرش می‌باشد؛ به عنوان مثال می‌توان به معذوربودن پیروان ادیان مختلف و اندیشه‌های گوناگون، به شرط آن که در فهم و عمل به حق تقصیر نورزیده باشند و یا به ضرورت همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان دیگر مذاهب و ادیان و اندیشه‌ها مشروط بر این که فکر و عقیده و اندیشه آنان در تعارض آشکار با مقتضای عقل و فطرت نباشد، اشاره کرد.

مفهوم مورد منازعه، اعتقاد پلورالیزم به برخورداری تمامی ادیان و اندیشه‌ها و یا حداقل تمامی سیستم‌ها و نظام‌های دینی عمده، بزرگ و تاریخی از اصالت و حقانیت مساوی و یکسان است و نیز این که تفکر مذکور تمام آنها را به یک اندازه عامل رشد و کمال می‌داند. (نراقی و...، ص ۴۰۶)

اگر از منظر برون‌دینی به ادیان و نظام‌های عقیدتی نگریسته شود، یعنی به عنوان یک محقق بیطرف خود را از تعلق و وابستگی به دین و اعتقادی خاص، فارغ و برکنار بدانیم، از نظرگاه تفکر پلورالیستی ممکن است به یکی از این دو دیدگاه برسیم:

۱. یکی از سیستمها و نظامهای عمده دینی از حقانیت برخوردار است و یا حداقل احق و برتر از بقیه می‌باشد و لذا به حکم عقل، باید آن را پذیرفت و ناقص را بر کامل و مفضول را بر فاضل مقدم یا با آن برابر ندانست (انتخاب آگاهانه و غیرمتعصبانه یک دین)؛

۲. بررسی‌ها در نهایت ما را به تکافوی ادله برساند؛ یعنی قدرت استدلال همه یا تعدادی از ادیان و نظامها را مساوی بدانیم، به گونه‌ای که نتوان یکی را بر دیگری ترجیح داد و عقل فلسفی - منطقی ضرورتاً فتوا به بطلان هیچکدام از آنها ندهد؛ یعنی تقریباً هم‌توان و هم‌سنگ و مساوی باشند (سروش، مجله کیان، شماره ۳۶، اردیبهشت ۷۶)؛ بدین معنا که ادله، شواهد، شاخص‌ها و معیارهای چند دین و فرهنگ، تقریباً مساوی به نظر برسند. در این صورت، حکم عقل در درجه اول عمل به احتیاط خواهد بود، نظیر آنچه علم اصول فقه در فروع عملی تجویز می‌کند (محقق خراسانی، ج ۲، صص ۲۰۸ و ۲۵۵)؛ یعنی تا جایی که ممکن است و نیز به اختلال زندگی فردی و جمعی و یا به عسر و حرج و سختی و مشکلات غیرمتعارف نمی‌انجامد، باید به دستورها و تکالیف دینی همه آن ادیان مساوی، عمل کرد. اما اگر چنین احتیاطی ممکن نباشد، چنانچه مشکلات غیرقابل تحمل بروز کند و یا امکان التزام به آنها میسر نباشد - مثلاً عمل واحدی را یکی لازم و واجب و دیگری ممنوع و حرام بداند یا به عبارتی دَوْران امر، بین وجوب و حرمت باشد - در این صورت، حکم عقل تأخیر خواهد بود؛ یعنی فرد می‌تواند به انتخاب و اختیار خود، به یکی از آن ادیان ملتزم گردد و به تکالیف آن عمل نماید و در عین حال ادیان دیگر را هم باطل نداند. البته این باطل ندانستن ادیان دیگر، ضرورتاً بدین معنا نیست که فرد معتقد باشد واقع و نفس الامر نیز متعدد و متکثر است، بلکه ممکن است دین حق را در واقع بیش از یکی نداند اما به تناسب این نگاه برون دینی، عملاً راهی جز احتیاط یا

تخیر ندارد. البته همین تکافو و تساوی ادله را، از یک دیدگاه، می توان نشان از تکثر حق و واقع دانست؛ چنان که مبنای پلورالیزم کثرت گرای جان هیک درواقع به همین نقطه نزدیک می شود؛ یعنی هرچند او نیز به تبعیت از کانت واقعیت فی نفسه را واحد می داند، اما در کنار آن، از واقعیت آنچنان که بر انسانها ظاهر می شود نیز سخن می گوید. (تازه های اندیشه، شماره ۴، ص ۵۷).

شرط اصلی و اساسی در اختیار و تخیر عملی، آن است که اعتقادات و قضایای تحقیقی ادیان مورد تخیر، متناقض و ضد عقل نباشند؛ به عنوان مثال، ثنویت منسوب به زرتشتیان یا تثلیث در اعتقاد مسیحیان را نمی توان با توحید در اسلام، جمع کرد و همه آنها را درست پنداشت.

البته برداشت های انسانها از ذات خداوند، به دلیل علو و رفعت آن حقیقت متعالی و ضعف موجودات بشری، ممکن است متناقض جلوه کنند و یا به عبارتی «تناقض نما» باشند (سروش، صراط های مستقیم، ص الف و ب) اما نباید به واقع هم متناقض باشند؛ و گرنه به حکم «النفیضان لا یجتمعان» این امر پذیرفتنی نخواهد بود و نادرستی آن از بدیهیات عقلی به شمار می رود.

قضایای دستوری

علاوه بر اعتقادات و قضایای تحقیقی، توجه به شرط لزوم عدم تناقض واقعی، در قضایای دستوری و تکالیف عملی نیز حائز اهمیت می باشد؛ چرا که امرونی ها و تکالیف الهی، بدون تردید تابع مصالح و مفاسدی هستند؛ اما این که آیا صلاح و فساد در متعلق خارجی آن حکم و در عملی است که توسط انسان انجام می گیرد یا در خود آن تکالیف، الزامها و امرونی ها، دو دیدگاه عمده مطرح شده که هر کدام از آنها گزینه های متفاوتی را در ارتباط با تفکر پلورالیزم پیش رو می نهد:

۱. اگر صلاح و فساد در متعلق احکام باشد، بدین معنا که بین بایدها و نبایدها و بین هستها و نیستها قائل به ارتباط باشیم (جوادی، بحث ارزش و واقع)، دراین صورت دو فرض و تصور به ذهن متبادر خواهد شد:

الف. بین متعلق آن احکام (عمل خارجی) و صلاح و فساد آنها رابطه علیت انحصاری وجود دارد؛ بدین معنا که تنها همان عمل و متعلق خارجی احکام و نه هیچ عمل و فعل دیگری علت حصول مصلحت یا پیشگیری از مفسده و متعاقب آن رشد و کمال روح و نفس انسان می باشد. آشکار است که در چنین فرض و تصویری، پلورالیزم، امکان عقلی نخواهد داشت؛

ب. بین صلاح و فساد و آن عمل خارجی، رابطه علیت انحصاری وجود ندارد، یعنی این مصلحت از کارها و عملهای دیگر هم قابل حصول و وصول می باشد. دراین صورت، قطع نظر از مفاد متون دینی و مقام اثبات، و تنها در مقام ثبوت، فرض و تصور ذهنی خواهد بود که پلورالیزم امکان عقلی خواهد یافت؛

۲. اما اگر صلاح و فساد و کمال و نقص را نه در متعلق و عمل خارجی یا به اصطلاح در ماموریه و منهی عنه، بلکه در خود احکام و امرونیهای بدانیم، آنگاه هدف از تمام یا بخش عمده و قابل توجهی از احکام و تکالیف، آن خواهد بود که درجه و اندازه پایبندی و تسلیم افراد مشخص شود - مانند دستورهای امتحانی؛ و چیز دیگری جدای از این امرونیهای در کار نخواهد بود؛ چنان که محقق خراسانی (صاحب کفایه) می گوید:

«هذا مع منع كون الاحكام تابعة للمصالح و المفسدات في المأمور بها و المنهي عنها بل انما هي تابعة للمصالح فيها كما حققناه في بعض فوائدها»
و مرحوم مشکینی نیز در حاشیه بر آن می نویسد:
«.. ان فيها مسامحة واضحة ان ظاهر العبارة يوهم كون الاحكام دانما كذلك و هو كما تري»

لذا چنانکه گفته شد، با قطع نظر از مقام اثبات، پلورالیزم امکان عقلی می‌یابد؛ یعنی صدور امرونی‌های کاملاً متضاد و در عرض یکدیگر از جانب خداوند به هدف آزمون انسانها، توجیه پیدا می‌کند.

قرآن و پلورالیزم

در خصوص تفکر پلورالیستی، دو مطلب را به شکل مسلم و متیقن، می‌توان از آیات قرآن استنباط کرد:

۱. نفی انحصارطلبی و تخطئه پیروان ادیان دیگر به جهت انحصاری دانستن حقایق عقیده خود و باطل دانستن دیگر شرایع و از جمله شریعت اسلام:

قالت اليهود ليست النصاري علي شيء وقالت النصاري ليست اليهود علي شيء و هم يتلون الكتاب كذلك قال الذين لا يعلمون مثل قولهم فالله يحكم بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون (بقره/۱۱۳): یهودیان و مسیحیان با تخطئه یکدیگر تنها و تنها خود را حق می‌دانستند و برای دیگران ارزش و اعتباری قائل نبودند و هر کس دیگر هم چنین نظر و اعتقادی را ابراز و اظهار نماید، از جاهلان است. در قیامت خداوند میان عقاید و آراء مختلف داوری خواهد نمود.

و نیز:

و قالت اليهود و النصاري نحن ابناء الله و احباوه قل فلم يعذبكم بذنوبكم بل انتم بشر ممن خلق يغفر لمن يشاء و يعذب من يشاء و الله ملك السموات و الارض و ما بينهما و اليه المصير (مائده/۱۸): یهود و نصاری [به اعتبار پیروی از پیامبرانی (عیسی) (ع) و عزیز (ع) که آنان را فرزندان خدا می‌شمردند] خود را فرزندان و دوستان خاص خدا می‌دانستند. به آنان بگو اگر چنین است، چرا به کیفر گناهانتان شما را گرفتار حوادث تلخ و شکست و خواری می‌کند؟ یقیناً آن تصور و خیال شما نادرست است و شما نیز مانند دیگر انسانها و پیروان دیگر شرایع هستید. خداوند حسابرسی نموده و پاداش و کیفر خواهد داد.

تفکر انحصارطلبانه و تنگ‌نظری دینی و عدم رضا به زندگی مسالمت‌آمیز با دیگران، علاوه بر طرد و رد قاطع در آیات مذکور، در آیات ۱۱۱ و ۱۳۵ سوره بقره نیز به شدت مورد تخطئه و مخالفت قرار گرفته است.

علاوه بر این، خداوند در قرآن بارها پیروان دیگر شرایع را اهل نجات و هدایت و مورد لطف و عنایت خود دانسته است:

ان الذين امنوا و الذين هادوا و النصاري و الصابئين من آمن بالله و اليوم الاخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون (بقره/۶۲): از مسلمانان و یهودیان و مسیحیان و صابئان هر کس به خدا و معاد ایمان داشته باشد و اعمال شایسته انجام دهد، خداوند پاداش او را خواهد داد و او هیچ ترس و نگرانی نخواهد داشت. همین معنا و مضمون در آیه ۶۹ سوره مائده تکرار شده و با اندکی تفاوت در آیه زیر آمده است:

ان الذين امنوا و الذين هادوا و الصابئين و النصاري و المجوس و الذين اشركوا ان الله يفصل بينهم يوم القيامة ان الله علي كل شي شهيد (حج/۱۷): روز قیامت خداوند میان مسلمانان، یهودیان، صابئان، مسیحیان، مجوس و مشرکان، داوری خواهد نمود؛ چه، او بر همه چیز شاهد و گواه است.

چنان‌که مشاهده می‌شود، آیات فوق و نیز بسیاری آیات دیگر، تفکر انحصارطلبی پیروان ادیان را شدیداً مورد حمله و تخطئه قرار داده است.

۲. از سویی، برتری قرآن بر کتب دیگر و طبعا دین و شریعت اسلام بر دیگر شرایع نیز در این کتاب مقدس مورد تاکید قرار گرفته است، از جمله:

... و انزلنا اليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه من الكتاب و مهيمنا عليه... (مائده/۴۸): این کتاب را بر تو نازل کردیم درحالی‌که تصدیق‌کننده دیگر کتب آسمانی است، منتها تصدیق با هیمنه، یعنی بر آنها اشراف و حق دخل و تصرف دارد، تا قسمتهای تحریف‌شده نادرست آنها را ترمیم و اصلاح نموده و نواقص آنها را کامل کند.

روایتی در همین زمینه از پیامبر (ع) نقل شده که فرمود:

ان الله عز و جل جعل كتابي المهيم علي كتبهم الناسخ لها (تفسیر نورالمثقلین، ج ۱، ص ۶۳۹؛ طبرسی، ج ۱، ص ۵۷): خداوند عزوجل کتاب مرا مهیم بر کتب پیشینیان و ناسخ آنها قرار داد.

نسخ یعنی پالایش اصول و فروع تحریف شده و نیز تکمیل و روزآمد نمودن فروع و شریعت؛ که طبعا با ابقاء اصول مصون از تحریف و نیز پاره‌ای از فروع، همراه خواهد بود.

و لو امن اهل الکتاب لکان خیرا لهم منهم المومنون و اکثرهم الفاسقون (آل عمران/۱۱۰): اگر اهل کتاب ایمان آورند برای آنان بهتر خواهد بود اما از آنان اندکی مومن و اکثرشان فاسق هستند.

- یا اهل الکتاب قد جانکم رسولنا ببین لکم کثیرا مما کنتم تخفون من الکتاب و یعفوا عن کثیر قد جانکم من الله نور و کتاب مبین یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام... (مانده/ ۱۶ و ۱۵): ای اهل کتاب رسول ما آمد تا حقایق و احکام بسیاری از آنچه از کتاب آسمانی [تورات و انجیل] را پنهان می‌دارید برای شما بیان کند و از بسیاری از [خطاهای شما درگذرد]. [همانا از جانب خداوند برای شما نوری و کتابی مبین آمد. خداوند با آن هر که را از پی رضای او راه سلامت پوید، هدایت می‌کند. ...

- نحن نقص عليك احسن القصص بما اوحينا اليك هذا القرآن (یوسف/۳): ما با وحی قرآن بهترین حکایات را بر تو می‌خوانیم.

- قل لنن اجمعت الانس و الجن علي ان یاتوا بمثل هذا القرآن لایاتون بمثله (اسراء/۸۸): بگو اگر انس و جن جمع شوند تا نظیر این قرآن را بیامورند، هرگز بر آن قادر نخواهند بود.

- لو انزلنا هذا القرآن علي جبل لرايته خاشعا متصدعا من خشية الله (حشر/۲۱): اگر

این قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم، کوه را می‌دیدید که از ترس خدا متلاشی می‌شد. تمام این آیات و آیات فراوان دیگر تصریحا و یا تلویحا بر تفوق و برتری قرآن بر کتب پیشینیان و نهایتا تفوق شریعت اسلام بر دیگر شرایع دلالت دارند. همچنین آیه «امنوا بما انزلت مصدقا لما معکم و لا تکنوا اول کافر به» (بقره/۴۱) بر مطابقت و

هماهنگی قرآن با نشانه‌ها و علائمی که در کتب پیشین آمده بود تاکید می‌کند و تعبیر دیگری بر مفاد این آیه است که می‌فرماید:

الذين يتبعون الرسول الامي الذي يجدونه مكتوبا عندهم في التوراة والانجيل (اعراف/۱۵۷):
اوصاف این پیامبر و این قرآن با آنچه در تورات و انجیل آمده مطابق است.

اوصاف و نشانه‌هایی که سبب شد آنان پیامبر (ص) را مانند فرزند خود شناخته و در پیامبری او از جانب خدا، تردید نکنند:

يعرفونه كما يعرفون ابناءهم (بقره/۲۴۶، انعام/۲۰)

و بر همین اساس انتظار بعثت و آمدن او را داشتند و از این جهت، توقع می‌رفت که پیشگام ایمان به پیامبر باشند نه پیشتاز کفر و انکار و مخالفت: «و لا تکنوا اول کافر به.» (بقره/۴۱)

پلورالیزم و نسخ ادیان

از مباحث گذشته مستفاد می‌شود که میان ادیان و آموزه‌های پیامبران در اصول و مسائل اعتقادی وحدت وجود دارد، چنان‌که به این مساله در آیه ۱۳ سوره شوری صریحا اشاره شده است. هرچند در پاره‌ای مسائل تحریفاتی از قبیل تثلیث و نیز در برخی فروع عملی و احکام شریعت تحریف رخ داد، اما قرآن و اسلام به دخل و تصرفات و اصلاح و ترمیم‌هایی دست زده است و معنای این که اسلام ادیان پیشین را نسخ کرده نیز همین می‌باشد. نسخ بدین معنا را مدافعان پلورالیزم نیز می‌پذیرند، چنان‌که دکتر سروش می‌گوید:

در بحث پلورالیزم باید موضع خود را از پیامبران جدا کنیم. هر پیامبر و پیشوای مذهبی فقط به دین خود دعوت می‌کند؛ یعنی هیچ پیامبری نمی‌تواند پلورالیست باشد... خواسته هر دین انحصار است. (سروش، تازه‌های اندیشه پلورالیزم، ص ۶۸)

این ویژگی از اختصاصات و امتیازات [پیامبران] است: مانند جهاد ابتدایی، ازدواج‌های متعدد، حرمت ازدواج همسران پس از وی و... ما که بیرون از ادیان

می‌ایستیم، اگر به مقتضای پلورالیزم رسیدیم باید به آن عمل کنیم و ما نیامده‌ایم پیامبری کنیم. (سروش، مجله کیان، شماره ۴۰، ص ۱۵)

اختصاصات النبی (ص) مورد اشاره سروش، احکام و تکالیف ویژه‌ای است که در برخی منابع روایی و تاریخی، از جمله در مناقب ابن شهر آشوب (ج ۱، ص ۱۴۲) به آنها پرداخته شده اما این ادعای برون‌دینی که «ما که بیرون از ادیان می‌ایستیم اگر به مقتضای پلورالیزم رسیدیم باید به آن عمل کنیم» بر اساس مباحثی که پیش از این مطرح شد، داوری انحصاری عقل نیز آن را ایجاب می‌کند؛ یعنی اگر به مقتضای پلورالیزم رسیدیم، باید به احتیاط یا تخییر عملی و نظری که احیاناً همان پلورالیزم است عمل شود و راهی جز آن وجود نخواهد داشت. اما از نگاه درون‌دینی، اصل بر تبعیت و پیروی از گفتار و رفتار پیامبر (ص) است، مگر جایی که دلیل معتبری خلاف آن را ثابت کند؛ مانند همین اختصاصات النبی (ص) که محدوده معینی را شامل می‌شود و نباید و نمی‌توان از کنار مسأله‌ای به این اهمیت با یک نظیرسازی و قیاس آن با سایر اختصاصات النبی (ص) گذشت.

پلورالیزم شمول گرا

مفهوم و تعبیر شمول گرایی پلورالیزم در برابر کثرت گرایی و انحصارگرایی محض، یک مفهوم قابل دفاع است که با مبانی دینی ما نیز انطباق دارد. کارل رانر، متکلم مسیحی پلورالیست شمول گرا، مسیحیت را دین مطلق و عیسی مسیح را کلمه منحصر خدا می‌داند که جز از طریق او نمی‌توان رستگار شد، اما وی مسیحیان گمنام یا بی‌نام‌ونشان را هم نجات یافته و مشمول لطف و عنایت خداوند می‌شمارد. او تمام کسانی را که پیش از مسیح و مسیحیت می‌زیسته‌اند و نیز پیروان کنونی سایر ادیان را جزو مسیحیان بی‌نام‌ونشان شمرده و اهل نجات و هدایت می‌داند. (نراقی و...، ص

در آثار متفکران اسلامی نیز نظیر این مطلب را فراوان می‌توان یافت؛ به‌عنوان مثال، اسلام واقعی و اسلام منطقه‌ای که شهید مطهری از آن یاد می‌کند و برخی افراد - برای نمونه دکارت - را با آنکه رسماً مسیحی و پیرو دیگر ادیان هستند مسلمان فطری می‌داند، از این موارد است. (مطهری، ج ۱، ص ۲۹۴) و یا ربانی گلپایگانی در تحلیل و نقد پلورالیزم دینی می‌گوید:

کسانی که از شریعت الهی بی‌خبرند و از روی تقصیر هم نیست یا خبر دارند ولی در چنان جزمی به سر می‌برند که احتمال خطا در راه خود نمی‌دهند و در غفلت محض به سر می‌برند، عالم معاند یا جاهل مقصر نیستند و از طرفی در پیروی از شریعت فطرت و خرد تا آن‌جا که در قلمرو هدایت آن است کوتاهی نمی‌کنند و انگیزه‌های منفی در کارهایشان، مانند شهرت‌طلبی، مقام و مال و منال ندارند، چنین افرادی درواقع خداپرست و پیرو حقیقت‌اند و ناآگاهانه به بخشی از شریعت الهی، جامه عمل می‌پوشند و در مسیر نجات و سعادت قرار دارند. (ربانی گلپایگانی، ص ۱۳۱)

علاوه بر این، بر اساس آیات پیش گفته نیز می‌توان گفت: هر چند اسلام کامل‌تر و در درجه اول است، ولی آیین‌ها و مذاهب دیگر هم دارای حقانیت و بار هدایت و نجات هستند و به حکم ترتب اصولی، اگر کسی به امتیاز و برتری اسلام نرسید و به مقتضی دین و باور یقینی خود عمل نمود، برخوردار از هدایت و نجات و مورد لطف الهی خواهد بود؛ مهم آن است که فرد در برابر آن چه حق تشخیص داده تسلیم کامل باشد و انقیاد و اطاعت خویش از حق را نشان دهد: «یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم» (شعراء/۸۹) قلب سلیم به تعبیر لغت‌شناس معروف قرآن، راغب اصفهانی، قلبی است که از فریب و تباهی بر کنار باشد: «المتعری من الدغل» (راغب اصفهانی، ذیل ماده سلم)؛ و در صدد فریب خویش و دیگران نباشد.

بیانی از علی (ع) در نهج‌البلاغه نقل شده که بسیار قابل تأمل است:

لَا تُسَبِّحُ الْإِسْلَامَ نَسْبَةً لَمْ يَنْسِبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي: الإسلام هو التسليم و التسليم هو اليقين... (نهج‌البلاغه ، حکمت ۱۲۵): توصیفی از حقیقت اسلام ارائه کنم که پیش از من گفته

نشده باشد: حقیقت اسلام تسلیم کامل بودن است و تسلیم کامل یعنی: داشتن عقیده و یقین، اقرار و تصدیق زبانی و عمل به مقتضای آن.

با توجه به شواهد و قرائن عقلی، مانند قبح عقاب بلا بیان؛ و نقلی، مانند «لا تکلف نفسا الا وسعها» (مومنون/۳۶) و از آنجا که آن حضرت (ع) متعلق یقین، تصدیق و عمل را بیان نفرموده، می توان گفت: شرط نجات و بهشتی شدن همان تسلیم کامل در قبال آن چیزی است که آن را حق می دانیم، مشروط به آن که در مبادی و مقدمات رسیدن به آن، قصور و بی توجهی غیر قابل بخششی نشده باشد؛ یعنی اگر یقین و تصدیق در چهارچوب طبیعی و از مجاری منطقی حاصل شود و ضمناً فرد بدان ملتزم باشد، کفایت می کند. این کفایت یا از این رهگذر است که احکام و شرایع مختلف، مانند اوامر و نواهی امتحانی، برای تعیین درجه تسلیم و انقیاد انسانها هستند و گرنه در متعلق تمام یا برخی احکام - چنان که اشاره شد - مصلحت و مفاسد نیست؛ و یا از این جهت است که فرد پس از جستجو و به کار گرفتن توان فکری و اطلاعاتی خود، هرچند به حق واقعی نرسد، عقلاً و شرعاً معذور خواهد بود و حتی به خاطر این زحمت و کوشش مستحق پاداش خواهد بود، نظیر آنچه در باب اجتهاد گفته شده است: اذا اجتهد الحاكم فاصاب فله اجران و ان اخطا فله اجر واحد. (محمدی، ص ۳۴۵) در توجیه پلورالیستی مساله نیز ممکن است گفته شود اگر احکام دینی را دارای واقعیتی جدای از امرونی بدانیم، میان کسانی که اتفاقاً به آن واقعیت دست می یابند و کسانی که به آن نمی رسند، هرچند کوتاهی و قصوری هم رخ نداده باشد، می توان تفاوتی قائل شد؛ مثلاً به آنانی که رسیده اند، پاداش اضافی تعلق گیرد؛ نظیر این که کارفرمایی برای رسیدن به گنجی، کارگرانی را به کار گیرد تا منطقه معینی را بکاوند، ضمناً دستمزد روزانه آنان را پردازد و زحمت و تلاش آنان را کارگرانی که احیاناً کم کاری و یا سوء استفاده نموده باشند، به بهترین و بالاترین مبلغ

و حتی خیلی بیش از تصور و انتظارشان، پردازند. حال اگر پس از مدتی، یک یا چند نفر از آن کارگراها، اتفاقاً به گنج مورد نظر دست یابند و صاحب کار، جز پاداش و مزد روزانه‌ای که به همه می‌دهد، امتیاز و بهره‌ای اضافی به آن یک یا چند نفر اختصاص دهد، این اقدام او هیچ اشکال عقلی و منطقی نخواهد داشت. درواقع، از این دیدگاه، تفاوت میان مسلمان و غیرمسلمان سلیم‌النفس و یا تفاوت جمعیتی معین از مسلمانها - مثلاً شیعیان با دیگر مسلمانها، اگر قول به این تفاوت دلیل و ضرورتی داشته باشد - چنین توجیهی خواهد داشت.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
- ابن شهر آشوب. المناقب. بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۲ هـ. ق.
- باربر، ایان. علم و دین. تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- توفیقی، حسین. کلام مسیحی. تهران: نشر مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.
- دائنه. کمدی الهی، ترجمه مهدوی دامغانی. تهران: موسسه نشر، ۱۳۷۸.
- راغب اصفهانی. المفردات فی الفاظ القرآن. انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۶.
- ربانی گلپایگانی. تحلیل و نقد پلورالیزم دینی. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸.
- زیبایی‌نژاد. درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت.
- سلطانی و... عقل و اعتقاد دینی. تهران: نشر قیام، ۱۳۷۶.
- صبحی الصالح. نهج البلاغه. قم: انتشارات هجرت، ۱۳۹۵ هـ. ق.
- طباطبایی، محمدحسین. المیزان. قم: موسسه اسماعیلیان. ۱۳۴۹.
- طبرسی. الاحتجاج. تهران: انتشارات اسوه، [بی تا].
- سروش، عبدالکریم. مجله کیان، تهران: شماره ۳۶.
- محسن، جوادی. مسأله باید و هست، قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه قم، ۱۳۷۵.
- محقق خراسانی. کفایة الاصول، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، دو جلدی [بی تا].
- محمدی، ابوالحسن. مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- مطهری، مرتضی. مجموعه آثار، ج ۱، عدل الهی، قم: نشر صدرا، ۱۳۷۴.
- مهر، فرهنگ. دید نواز دینی کهن. تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۴.
- الحویزی، عبدالعلی. (با تعلیقات رسولی محلاتی). نور الثقلین. قم: دارالکتب اسماعیلیان، [بی تا].